

مقالات و بررسیها، دفتر ۷۲، زمستان ۸۱، ص ۶۱-۷۹

جایگاه ادبی نهج البلاغه : تحلیل زبانشناختی گزیده‌هایی از کلام امام علی (ع)*

بیوک بهنام

دانشگاه تربیت معلم تبریز

چکیده:

هدف اصلی این مقاله تحلیل گزیده‌هایی از کلام امام علی (ع) بر مبنای دو اصل مهم زبانشناسی متن‌مدار^۱ یعنی انسجام متنی^۲ و توازن^۳ می‌باشد. انسجام یکی از مشخصه‌های متن است که روابط دستوری و یا واژگانی بین عناصر متن ایجاد می‌کنند و پیوستگی معانی و مفاهیم متن را ممکن می‌سازند. توازن یک فرآیند ادبی است که از طریق تکرار کلامی^۴ حاصل می‌آید و در سه سطح آوایی، واژگانی و نحوی طبقه‌بندی می‌شود (نکویدوسون، ۱۹۷۵، صص ۲۷-۴۶؛ یا کویسن، ۱۹۶۷، صص ۲۹۶-۳۲۲). در این مقاله سعی بر اینست که حقیقت عبارت «نهج البلاغه» که همانا «روش زیبایی سخن گفتن» است با ارائه نمونه‌هایی از سخنان آن حضرت تالو^۵ یابد.

کلید واژه‌ها: نهج البلاغه، تحلیل کلام، توازن، انسجام، متن

۱- مقدمه

یکی از موضوعات شایان توجه درباره نهج البلاغه ویژگیهای زبانشناختی آن است که

*. این مقاله جزو مقالات برگزیده اولین جشنواره نهج البلاغه دانشگاهیان کشور (اردیبهشت ۸۰) اعلام گردیده است.

1. textlinguistics

2. textual Cohesion

3. parallelism

4. verbal repetition

بنظر می‌رسد کمتر مورد پژوهش قرار گرفته است و این شاید بدان علت بوده باشد که عظمت معانی و مفاهیم نهج البلاغه و استحکام استدلال و اندیشه زلال جاری در آن به حدی است که کمتر خواننده‌ای از سحر و نفوذ شکوهمندش توان انفصال پیدا می‌کند تا مجال اتصال به زیبایی‌های صورت و قالب پیام آن را بدست آورد. لیکن نگارنده معتقد است که بخشی از جاذبه کلام امام علی (ع) نیز در آرایه‌های آوایی، لفظی و ساختاری پیام آن نهفته است.

۲- مروری بر مبانی نظری موضوع

۲-۱- انسجام متنی

انسجام متنی اصطلاحی است که زیان‌شناسان متن‌گرا به پدیده پیوستگی عناصر تشکیل دهنده متن اطلاق کرده‌اند^۱. واضح است که متن عبارتست از یک یا چند جمله بهم پیوسته، که پیام معینی را می‌رساند و هر متنی دارای عناصر زبانی است که این پیوستگی را محقق می‌سازند؛ این عناصر اصطلاحاً عناصر انسجام‌آفرین^۲ (یا به عبارتی کوتاه‌تر عناصر انسجامی) نامیده می‌شوند.

انسجام توسط زیان‌شناسان و پژوهشگران متعددی مورد بحث قرار گرفته و تعاریف متفاوتی برای آن ارائه شده است^۳. از میان تعاریف ارائه شده، تعریف ویدوسون (۱۹۷۸) را نقل می‌کنیم: «انسجام عبارتست از علایم آشکار زبانی که مابین گزاره‌های^۴ جملات یک متن پیوستگی ایجاد می‌کند» (ص ۲۶).

جهت مکانیزم انسجام یا پس‌گرا^۵ است یا پیش رو^۶. در اولی یک عنصر زبانی با عنصر ما قبل خود و در دومی با مابعد خود پیوند دارد.

۲-۱-۱- انواع روابط انسجامی

به بیان هلیدی و حسن (۱۹۷۶، ص ۴)، انسجام یک رابطه معنایی است که طی آن بازیابی و تفسیر یک عنصر زبانی با بازیابی عنصر زبانی دیگر در متن امکان‌پذیر می‌گردد و بطور کلی، به دو طریق تحقق می‌یابد: الف) سیستم نحوی، ب) سیستم واژگانی. در سطح نحو، چهار نوع رابطه انسجامی قابل بحث می‌باشد:

1. Halliday & Hasan(1976), Halliday(1985), de Beaugrande & Dressler (1981). نک.
2. cohesive devices
3. Short & Leech (1981), Carter & Nash (1990), Gutwinski (1976), نک. برای مثال, Nunan (1993), Widdowson (1978), Quirk, et. al. (1985),
4. proposition
5. anaphoric
6. cataphoric

الف) ارجاع^۱: مانند: مَنْتَ خدای را عزّ و جلّ که طاعتش موجب قربت
است ... (سعدی)

ب) جایگزینی^۲: مانند: یکی از بندگان عمرولیت گریخته بود
... و اشارت بکشتن فرمود تا دگر بندگان چنین فعل روا ندارند. (سعدی)

ج) حذف^۳: مانند: ... تا یکی از دوستان که در کجاوه انیس من بود و در حجره جلیس
ϕ (سعدی)

د) عطف^۴: مانند: گربه شیر است در گرفتن موش - لیک، موش است در مصاف پلنگ
(سعدی)

در سطح واژگان، انسجام به دو دسته تقسیم می شود:

۱- تکرار یک مفهوم^۵ در درون متن، که به اشکال مختلف نمود پیدا می کند:
الف) تکرار عین^۶: مانند:

ظالمی را خفته دیدم نیمروز
و آنکه خوابش بهتر از بیداری است
گفتم این فتنه است خوابش برده به
آن چنان بسد زندگانی مرده به
(سعدی)

ب) مترادف^۷: مانند:

ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم
وز هرچه گفته اند و شنیدیم و خوانده ایم
(سعدی)

ج) شمول^۸: مانند:

یار ناپایدار دوست مدار
دوستی را شاید این غدار
(سعدی)

د) واژه همگانی^۹:

چنان چیزی که در خاطر نیاید
چنانستم چنانستم من امشب
(مولانا)

۲- همگزینی واژگانی^{۱۰}، و آن یعنی همنشینی یا همآیی کلمات، که اغلب به یک

1. reference

2. substitution

3. ellipsis

4. conjunction

5. reiteration

6. repetition

7. synonymy

8. superordinate term

9. general noun

10. collocation

حوزه معنایی تعلق دارند،

مانند: ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا توانایی به کف آری و به غفلت

نخوری

(سعدی)

۲-۱-۲- کاربردشناسی انسجام^۱

نوع و میزان عناصر یا اسباب انسجام در متن از عوامل زیر تأثیر می‌پذیرند:^۲
الف) عوامل ادراکی^۳: که خواننده را در نسبت دادن عناصر مختلف زبانی به یکدیگر، یعنی در ردیابی ارجاعات مختلف یاری می‌کند و حاصل آن جریان مداوم، عاری از ابهام و بی‌وقفه ذهن آدمی در فرآیند درک آنچه می‌خواند می‌باشد.
ب) عوامل بین شخصی^۴: مانند روابط اجتماعی حاکم بر متکلم^۵ و مخاطب^۶ و موقعیت سخن^۷، از یک سو و آگاهی متکلم از میزان اطلاعات، پیش زمینه^۸ فرهنگی، زبانی و غیره مخاطب.

ج) عوامل رسانه‌ای^۹: مانند کانال نوشتاری، گفتاری و غیره ارائه پیام.
د) عوامل سبکی^{۱۰} مانند ویژگیهای زمانی و مکانی سخن، طبقه اجتماعی، حرفه و گزینشهای زبانی متکلم و غیره.
ه) عوامل زیباشناختی^{۱۱}: که بمنظور ایجاد تأثیر ویژه زیباشناختی یا ادبی ایفای نقش می‌کنند.

از آنجا که موضوع اصلی این مقاله، تحلیل تأثیرات ادبی الگوهای زبانی (در نمونه‌هایی از نهج البلاغه) می‌باشد، لازم است کاربرد الگوهای انسجام در متون ادبی بطور مختصر بسط داده شود. یاکوبسون (۱۹۶۷) معتقد است متون ادبی، علاوه بر

- | | | |
|---------------------------|----------------------------|---------------|
| 1. pragmatics of cohesion | 2. Behnam (1996) | |
| 3. cognitive factors | 4. interpersonal relations | 5. addressor |
| 6. addressee | 7. situational context | 8. background |
| 9. mode of discourse | 10. stylistic factors | |
| 11. aesthetic factors | | |

آرایه‌هایی نظیر ردیف و قافیه و وزن، در مقایسه با متون معمولی از الگوهای تکرار درون متنی^۱ و انسجام بیشتر بهره جسته و در نتیجه برجستگی خاصی را به نمایش می‌گذارند. به عقیده وی، این ویژگی در قالب کارکرد ادبی^۲ زبان قابل بحث و بررسی است. برای مثال، وی در تحلیل خود از بخشی از خطابه معروف قیصر به لاتین (= veni, vidi, vici) = رسیدم، دیدم، گشودم) چنین اظهار می‌دارد که تقارن سه کلمه دوهجایی و توالی یک واج واحد (v) در آغاز هریک، و واک همسان پایانی (i)، به پیام پیروزمندانه موجز و محکم قیصر، تأثیر خاصی می‌بخشد. تروگات و پرات^۳ همین پیام را در سطح معناشناسی مورد توجه قرار داده و معتقدند که پیام فوق، با برابر نهادن^۴ کنش‌های آمدن و دیدن با گشودن (پیروز شدن) سهولت حصول پیروزی توسط قیصر را القاء می‌کند (ص ۲۲).

۲-۲- توازن^۵

منظور از توازن، تکرار نظام‌مند و هدفدار عناصر زبانی در یک متن است که از توازن آوایی^۶ (واجی) گرفته تا توازن نحوی^۷ را در بر می‌گیرد. در توازن کامل نحوی، واحدهای ساختاری بواسطه واقع شدن در یک رابطه تکرار همخوان یا همساز برجستگی خاصی را در پیام القاء می‌کنند.^۸ برخی معتقدند، توازن نحوی یکی از اشکال مهم انسجام نحوی است^۹؛ برخی نیز بر این باورند که توازن یک استراتژی اختیاری^{۱۰} و مکانیزم زینت‌افزایی (آرایه‌ای) است که بمنظور ایجاد تأثیر ویژه بلاغی^{۱۱} بواسطه برقراری پیوستگی مابین جملات یک متن مورد استفاده قرار می‌گیرد^{۱۲}؛ توازن را می‌توان صرفاً نوعی اسباب انسجامی تلقی کرد که بعد دیگری به بافتار متن^{۱۳} می‌افزاید. برخی نیز چنین استدلال می‌کنند که قوت و استحکام یک ساختار متوازن بسته به این است که تا چه حد توازن در سطح نحو و واژگان، بطور همزمان گسترش یافته باشد^{۱۴}.

- | | | |
|-----------------------------|-------------------------------------|------------------|
| 1. intratextual pattern | 2. poetic function | |
| 3. Traugott & Pratt (1980) | 4. equation | 5. parallelism |
| 6. phonological parallelism | 7. structural/syntactic parallelism | |
| 8. Carter & Nash (1990) | 9. Halliday (1970) | |
| 10. optional strategy | 11. special rhetorical effect | |
| 12. Cook (1990) | 13. texture | 14. Leech (1969) |

۲-۲-۱- کاربردشناسی توازن

مروری بر پیشینه موضوع^۱ نشان می‌دهد که توازن بطور گسترده در متون ادبی کاربرد داشته و اوج کاربرد آن در نظم اتفاق می‌افتد. کاربرد کارآمد توازن به ایجاد جذب و کشش در پیام و شوق و واکنش در خواننده منجر می‌شود. به بیانی دیگر، توازن یعنی ایجاد روح هماهنگ در پیام بواسطه تحریک پیش‌فرضها^۲ و انتظارات مخاطبین یک جامعه معین زبانی^۳ که عموماً بدلیل وحدت خاستگاه اجتماعی، فرهنگی، قومی و زبانی از مشابهت بالایی به لحاظ عملکردهای ذهنی و استدلالی برخوردارند. توازن با توسل به همین مشابهت‌ها مخاطب را نه فقط با پیام متن همگام به پیش می‌راند بلکه آنچه را هنوز به واژه در نیامده به ذهن متبادر می‌کند. بنابراین می‌توان چنین استدلال کرد که کاربرد توازن با خاطرپذیری^۴ یا یادمانایی پیام و با تأکید بلاغی^۵ مرتبط است^۶. پس توازن هم در بُعد صورت که به زیانمایی متن می‌انجامد و هم در بُعد معنایی که به برجسته‌سازی^۷ پیام منجر می‌شود^۸ در تحلیل کلام ادبی از اهمیت بالایی برخوردار است.

۲-۲-۲- انواع توازن

توازن در سه سطح آوایی، واژگانی و نحوی قابل توصیف است^۹؛ اجازه دهید با ذکر مثالهایی برای هر یک موضوع را روشن‌تر کنیم. بدین منظور، نمونه‌ای از آثار معاصر ادبی را برگزیده‌ایم که در آن مثالهای زیبایی از توازن آوایی و واژگانی یافت می‌شوند:

آفتاب مهربانی / سایه تو بر سر من / ای که در پای تو پیچید / ساقه نیلوفر من /
با تو تنها با تو هستم / ای پناه خستگی‌ها از همه / در هوایت دل گسستم / در هوایت
پرگشودن /

باور بال و پر من بود / شعله‌ور از آتش غم / خرمن خاکستر من باد / ای بهار باور من
ای بهشت دیگر من / چون بنفشه بی تو بی تابم / بر سر زانو سر من / بی تو چون

1. Carter & Nash (1990), Leech (1969), Jakobson (1967), Montgomery et. al. نک.
Hasan (1989). (1992), 2. presuppositions
3. language community 4. memorability
5. rhetorical emphasis 6. Leech (1969) 7. foregrounding
8. Montgomery et al. (1992) 9. Widdowson (1975), ک. صفوی (۱۳۷۳)

برگ از شاخه افتادم /

زرد و سرگردان در کف بادم / گرچه بی برگم گرچه بی بارم / در هوای تو بیقرارم /
 برگ پائیزم، بی تو می ریزم / نوبهارم کن، نو بهارم ...
 (قیصر امین پور)
 در نمونه فوق، تکرار واجهای آغازین [س] ← (سایه ... سر ... ساقه)،
 [ت] ← (تو، در مصرع ۲، ۳، ۵)، [ه] ← (هستم، ها، همه، هوایت، هوایت)،
 [خ] ← [خرمن، خاکستر]، و تکرار برجسته واج آغازین [ب] ← (با - با، باور - بود، بهار -
 باور، بهشت، بنفشه - بی تو - بی تابم، بر، بی - برگ، بادم، بی برگم - بی بارم، بی قرار - برگ،
 بی، بهار - بهار) در بعد آوایی منجر به نظم آفرینی و تناسب موسیقایی در سخن شده
 است.

در این مثال، همچنین، تکرار کلمات «با تو»، «در هوایت»، «باور»، «سر»، و هم
 قافیه گی کلمات «باور - دیگر»،

«بی بارم - بیقرارم»، «پائیزم - می ریزم»، «افتادم - بادم» نمونه‌هایی از توازن واژگانی
 محسوب می شوند که در ایجاد تأثیر موسیقایی و گوشنوازی دخالت دارند.
 بمنظور نشان دادن توازن نحوی از نمونه‌ای زیبا و دل‌انگیز از یک اثر کلاسیک فارسی
 بهره می‌جویم:

هرکه نه گویای تو خاموش به هرچه نه یاد تو فراموش به
 (نظامی)

که در آن هر مصرع از دو جمله (پایه و پیرو) تشکیل یافته که بلحاظ نحوی برهم
 منطبق‌اند. در نمونه زیر نیز انطباق ساختهای نحوی با تکرار ساختاری تلفیق شده و
 زیبایی خاصی به صورت و معنی بخشیده است:

دست از این بیش که دارد که ما زاری از این بیش که دارد که ما
 (نظامی)

۳- تحلیل عملی نمونه‌هایی از نهج البلاغه*

تحلیل را، بدلیل سهولت، از کلمات قصار آن حضرت آغاز می‌کنیم و بتدریج
 نمونه‌های طولانی‌تر را مورد توجه قرار می‌دهیم.

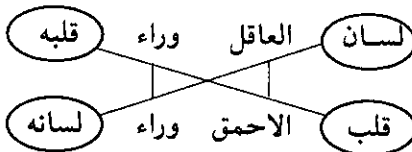
* کلیه نمونه‌ها و ترجمه‌ها از کتاب نهج البلاغه، سید شریف رضی، ترجمه عبدالمحمد آبتی برداشته شده‌اند.

نمونه ۱-

لسان العاقل وراء قلبه، و قلب الاحمق وراء لسانه (ص ۸۱۲).

(زبان خردمند آن سوی دل اوست

میزان سازمان یافتگی عناصر پیام (انسجام متنی) و تقارن و تباین الفاظ و ساختار (توازن) در هریک از این دو جمله همپایه به حدی همسان و هم ارز است که چونان دو کفه همسنگ ترازو در برابر هم طراز ایستاده‌اند. این همطرازی را با نمودار زیر، که آنرا نمودار ادراکی می‌توان عنوان کرد، می‌توان به نمایش گذاشت:



فرآیند تکرار ضربدوری به‌مراه تضاد دو کلمه «عاقل» و «احمق» و همسانی دو حرف اضافه مکانی «وراء» و تجانس «لسان» و «قلب» (به عنوان دو عضو آدمی) هم در آغاز و هم در پایان دو جمله کوتاه، بلحاظ انسجام و توازن، برجستگی خارق‌العاده‌ای بخشیده است و این خود سبب خاطرپذیری، گوشنوازی و طنین موسیقایی پیام می‌گردد.

فرآیند مشابهی در نمونه ۲ در جریان است:

نمونه ۲-

الغنی فی الغربة وطن، و الفقر فی الوطن غربة (ص ۸۲۰).

(توانگری در غربت، وطن است و فقر در وطن، غربت است).



با این تفاوت که هر جزء زبانی در جمله اول با جزء زبانی کاملاً متضاد هم‌چینی شده و زیبایی و توازن با تقابل آفریده شده است.

نمونه ۳-

الدنيا دار ممر، لادار مقر، والناس فيها رجлан:

رجلٌ باعَ نفسه فابوقها، و رجلٌ ابتاعَ نفسه فاعتقها (ص ۸۶۰).

دنیا سرایی است گذرگاه و نه سرایی که در آن قرار توان یافت و مردم در دنیا دو گروهند: آنکه خود را فروخت و به تباهی افکند، و آنکه خود را خرید و آزاد کرد.

نمونه فوق را نیز می‌توان براساس توصیف قبلی مورد بحث قرار داد. واضح است که در این نمونه کلمات «ممر» و «مقر»، «باع» و «ابتاع»، «اوبقها» و «اعتقها» نمونه‌هایی از توازن واژگانی محسوب می‌گردند و توازن نحوی نیز بطور کامل در جملات مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. علاوه بر این، تکرار عین کلمات «رجل» و «نفسه» در جایگاه ثابت به میزان توازن و انسجام می‌افزاید. این فرایندهاست که به پیام، استحکام و ایجاز اعجاز آفرینی می‌بخشد.

نمونه ۴ -

اعجبوا لهذا الانسان: ينظر بشحمٍ و يتكلم بلحمٍ و يسمع بعظمٍ و يتنفس من خرمٍ! (ص ۷۹۶).

(از این انسان در شگفت شوید، به قطعه‌ای پیه می‌بیند، و به پاره گوشتی سخن می‌گوید و به تکه استخوانی می‌شنود و از شکافی نفس می‌کشد.)

در این نمونه، همانگونه که پیداست، فرایند انسجام و توازن در سطوح مختلف خودنمایی می‌کنند. در سطح انسجام، واژه‌های «شحم»، «لحم»، «عظم» و «خرم» به یک حوزه معنایی واحد تعلق دارند، یعنی مقوله جسم. از سوی دیگر، واژه‌های «ینظر»، «یتکلم» و «یسمع» و «یتنفس» همگی به حوزه معنایی فعالیت بیولوژیکی (حیاتی) انسان دلالت دارند؛ بنابراین در هریک از جمله‌ها عنصری از جسم با عنصری از فعالیت بیولوژیکی در یک پیوند انسجامی قرار دارد. در سطح توازن، نمونه‌هایی از هر سه نوع توازن (آوایی، واژگانی و نحوی) در این نمونه موجود است: تکرار واج [م] در انتهای کلمات «شحم - لحم - عظم - خرم» نوعی قافیه‌افزایی محسوب می‌شود، که در مقوله توازن آوایی بحث کردیم. نمونه دیگری از توازن آوایی، تکرار واج [ی] در آغاز هریک از جملات است. در سطح واژگان، کلمات پایانی جملات همگی تک هجایی بوده و از الگوی واجی CVCC تبعیت می‌کنند. توازن واژگانی، در آغاز هریک از جملات نیز بچشم می‌خورد؛ بدین معنی که در سطح نحو، یک ساخت نحوی ثابت (فعل مضارع + عبارت حرف اضافه‌ای) در تمام جمله‌ها بطور هماهنگ و یکنواخت تکرار می‌شود و به

گفتنی است این ترتیب نوعی نظم آفرینی در سخن اعمال می‌گردد. این پیام با فعل امر «اعجبوا» آغاز می‌شود و تأثیر ادراکی آن به لحاظ ایجاد پیش فرض «شگفتی» که عامل جلب توجه ناخودآگاه مخاطب به پیام و ادامه استماع آن است، حائز اهمیت ارتباطی است.

نمونه ۵-

قدر الرجل علی قدر همته، و صدقه علی قدر مروءته، و شجاعته علی قدر أفته، و عفته علی قدر غیرته (ص ۸۱۶).

(مقام و مرتبت هرکس به قدر همت اوست و صدق هرکس به قدر جوانمردی اوست، و شجاعتش به قدر حمیت اوست و عفت او به قدر غیرت اوست.)

این متن از چهار جمله تشکیل یافته است که هر یک از نظر ساختمان نحوی دقیقاً با سایر جمله‌ها همسان می‌باشند (توازن نحوی). مضاف بر این، از نظر واژگانی، تکرار کلمات «قدر، صدق، همت، مروءت، شجاعت، انفة، عفت و غیرت»، که در واج پایانی همسانی دارند (بجز قدر و صدق) و نقش قافیه را دارند، همگی به جهان غیرمادی دلالت دارند و با تأکید و تکرار، فضای برترین صفات انسانی را در ذهن جلوه‌گر و متبلور می‌سازند. این فرایند، همانگونه که در کاربردشناسی انسجام بیان شد، همان کاربرد زیباشناختی انسجام می‌باشد که در این نمونه بطرز تحسین‌انگیزی بکار گرفته شده است.

در این نمونه، مانند نمونه قبلی، هر جزئی که به سخن افزوده می‌شود، بدلیل تکرار نحوی که بکار گرفته می‌شود و نتیجه آن تقویت یک پیش‌فرض معین است، به مخاطب امکان پیش‌بینی اجزاء جدید سخن را فراهم می‌سازد، و این یعنی همسو و همدل ساختن مخاطب با پیام، بطوری که با ادای اولین کلمه جمله جدید توسط متکلم، امکان تکمیل آن توسط مخاطب چندان دست نیافتنی نمی‌نماید.

نمونه ۶-

لا عنی كالعقل و لافقر كالجهل و لامیراث كالادب و لاظہیر كالمشاورۃ (ص ۸۱۸).

(هیچ بی‌نیازی چون عقل و هیچ بینوایی چون جهل و هیچ میراثی چون ادب و هیچ پشتیبانی چون رای زدن با دیگران نباشد.)

تحلیل بالاتر حد زیادی در مورد این نمونه نیز قابل گسترش است، با این تفاوت که در این نمونه، دوز زوج و ازگانی «غنا و فقر» و «عقل و جهل» در تقابل هم واقع شده‌اند.

نمونه ۷-

البخل عارٌ، والجبين منقصةٌ، والفقر يخرس الفطن عن حجتِهِ، و المقل غريب في بلدته و العجزُ آفةٌ، و الصبر شجاعةٌ، و الزهد ثروةٌ، و الورع جُنَّةٌ (ص ۷۹۴).

(بخل ننگ است و ترس نقص است و تنگدستی زبان زیرک را از بیان حجتش بریندد و بینوا در شهر خود غریب است و ناتوانی آفت است و شکیبایی دلیری است و زهد توانگری است و پارسایی چونان سپر است.)

با تأمل و تعمق در نمونه‌های پیشین (که در نهج البلاغه فراوان یافت می‌شود) پی می‌بریم نوعی ثبات و یکدستی و همسانی در الگوهای انسجام و توازن مشاهده می‌شود، بطوریکه می‌توان چنین استدلال کرد که در آن نمونه‌ها، متکلم با ادای جمله‌ای انتظاراتی در مخاطب ایجاد می‌کند که اساس پیش‌بینی و یکدلی او را با مابقی پیام‌پی‌ریزی می‌کند و هیچ عنصر زبانی نامتجانس سد راه جریان یکنواخت و سهل‌الهضم پیام نمی‌گردد. به بیانی دیگر، هنجاری جدید پی‌ریزی می‌شود و آن خود اساس حدس و پیش‌بینی مخاطب از جزء یا اجزاء بعدی پیام را شکل می‌دهد. این‌گزینه‌ها هدفمند و آگاهانه بر مبنای میزان آگاهی متکلم از سطح دانش و آگاهی زبانی، فرهنگی و غیره مخاطب صورت می‌گیرد.

در نمونه ۷، برخلاف نمونه‌های قبلی، شیوه بلاغی متفاوتی بکار گرفته شده است؛ بدین معنی که چهار جمله اول متن هیچ انتظاری در مخاطب ایجاد نمی‌کند، زیرا به رغم مشابهت نحوی جملات اول و دوم، جملات سوم و چهارم هیچ قرابتی (از نظر ساختاری) با یکدیگر و یا با دو جمله اولی ندارد. بدین ترتیب می‌توان گفت هیچ هنجار متنی خاصی پی‌ریزی نمی‌شود و در نتیجه هیچ انتظاری در مخاطب ایجاد نمی‌گردد. لیکن، یکباره شگرد متن‌پردازی^۱ متکلم تغییر می‌یابد و چهار ساخت متوازن بطور متوالی تولید می‌گردد. تأملی عمیق‌تر در موضوعات جمله‌های این متن نشان می‌دهد که

موضوع پنج جمله اول، خصایل و ویژگیهای منفی انسان را ذکر می‌کند که چهار تای آنها همسانی چندانی ندارند ولی سه جمله آخری که در آنها از توازن نحوی و واژگانی بهره‌برداری شده موضوع‌شان خصائل مثبت انسان را تأکید می‌کند. بنا بر آنچه بیان شد، بعید نیست که قرابت صورت زیبا و آهنگین زبانی با ویژگیهای مطلوب انسانی از یکسو و قرابت صورت نامتوازن و ناهمگون زبانی با ویژگیهای نامطلوب انسانی معنی دار بوده و آگاهانه صورت گرفته باشد. به این ترتیب، تناسب صورت و معنی نشانگر اوج هنر و فن بلاغت محسوب می‌گردد که نمونه‌های شگفت‌انگیز آن در نهج البلاغه، از جمله نمونه فوق، یافت می‌شود.

نمونه ۸ -

و سئِلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْإِيمَانِ، فَقَالَ : الْإِيمَانُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ : عَلَى الصَّبْرِ وَالْيَقِينِ وَالْعَدْلِ وَالْجِهَادِ. فَالصَّبْرُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ : عَلَى الشُّوقِ وَ الشَّفَقِ وَ الزُّهْدِ وَ التَّرَقُّبِ، فَمَنْ أَشْتاقَ إِلَى الْجَنَّةِ سَلَاحَ الشَّهَوَاتِ، وَ مَنْ أَشْفَقَ مِنَ النَّارِ اجْتَنَبَ الْمُحَرَّمَاتِ، وَ مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا اسْتَهَانَ بِالْمُصِيبَاتِ، وَ مَنْ أَرْتَقَبَ الْمَوْتَ سَارَعَ فِي الْخَيْرَاتِ .

وَالْيَقِينُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ : عَلَى تَبَصُّرَةِ الْفِطْنَةِ وَتَأَوُّلِ الْحِكْمَةِ، وَ مَوْعِظَةِ الْعِبْرَةِ، وَ سُنَّةِ الْأَوَّلِينَ، فَمَنْ تَبَصَّرَ فِي الْفِطْنَةِ تَبَيَّنَتْ لَهُ الْحِكْمَةُ، وَ مَنْ تَبَيَّنَتْ لَهُ الْحِكْمَةُ عَرَفَ الْعِبْرَةَ، وَ مَنْ عَرَفَ الْعِبْرَةَ فَكَانَ مَا كَانَ فِي الْأَوَّلِينَ.

وَالْعَدْلُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ : عَلَى غَايِصِ الْفَهْمِ، وَ غَوْرِ الْعِلْمِ، وَ زَهْرَةِ الْحُكْمِ، وَ رَسَاخَةِ الْحِلْمِ، فَمَنْ فَهِمَ عِلْمَ غَوْرِ الْعِلْمِ، وَ مَنْ عَلِمَ غَوْرَ الْعِلْمِ صَدَرَ عَنْ شَرَائِعِ الْحُكْمِ، وَ مَنْ حَلَّمَ لَمْ يُفْرِطْ فِي أَمْرِهِ وَ عَاشَ فِي النَّاسِ حَمِيدًا.

وَالْجِهَادُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ : عَلَى الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ، وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَ الصَّدْقِ فِي الْمَوَاطِنِ وَ شَتَائِنِ الْفَاسِقِينَ، فَمَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ شَدَّ ظُهُورَ الْمُؤْمِنِينَ، وَ مَنْ نَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ أَرْعَمَ أُتُوفَ الْمُتَنَافِقِينَ، وَ مَنْ صَدَّقَ فِي الْمَوَاطِنِ قَضَى مَا عَلَيْهِ، وَ مَنْ شَنِىءَ الْفَاسِقِينَ وَ غَضِبَ لِلَّهِ غَضِبَ اللَّهُ لَهُ وَ أَرْضَاهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ [...] .

(از امیرالمؤمنین معنی ایمان را پرسیدند، فرمود: ایمان را چهار پایه است: شکیبایی و یقین و عدل و جهاد.

شکیبایی را نیز چهار شعبه است: شوق و ترس و پارسایی و انتظار. پس، هر که در او

شوق بهشت باشد، باید که از شهوات دوری جوید و هرکه از آتش دوزخ ترسد، باید که از محرّمات اجتناب کند، و هرکه در دنیا پارسایی گزیند، تحمل مصیبتها بر وی آسان شود و هرکه در انتظار مرگ باشد، به کارهای نیک شتاب کند.

و یقین را چهار شعبه است: بینایی هوشمندانه و دریافت از روی حکمت و پند گرفتن از چیزهای عبرت آمیز و رفتن به روش پیشینیان. هرکه از روی هوشمندی نگرد، حکمت بر وی آشکار شود و هرکه حکمت بر وی آشکار شود، آموخته است که چگونه از حوادث عبرت گیرد و هرکه عبرت گرفتن را آموزد، گویی با گذشتگان در گذشته، زیسته است.

و عدالت را چهار شعبه است: فهمی که به عمق چیزها رسد و علمی که حقایق را دریابد و داوری کردنی نیکو و راسخ بودن در بردباری. آنکه نیکو فهم کند به عمق دانایی رسد و هرکه به عمق دانایی رسد، از آبخور احکام دین سیراب بیرون آید و هرکه بردباری را شعار خود سازد، در کارها تقصیر ننماید و در میان مردم، ستوده زیست کند.

جهاد را نیز چهار شعبه است: امر به معروف و نهی از منکر و پیکار در راه دین و دشمنی با فاسقان. پس، هرکه امر به معروف کند، مؤمنان را پشتیبانی نیکوست و هرکه نهی از منکر نماید، بینی منافقان را بر خاک مالیده و هرکه در راه خدا پیکار کند، آنچه را برعهده داشته به جای آورده و هرکه با فاسقان دشمنی کند و برای خدا خشمگین شود، خدا را در روز جزا خشنود ساخته است. [...]]

ابتدا اجازه دهید تقارن عناصر معنایی این متن نسبتاً طولانی را به شکل نموداری ارائه دهیم تا به سادگی سلسله مراتب گسترش عناصر معنایی را نشان دهیم.

در این نمونه نکات زیادی قابل بحث می باشد که به چند مورد اشاره می کنیم:

الف - عناصر انسجामी و توازن به حدی فشرده و همساز به کار گرفته شده که امکان هیچگونه کاهش یا افزایش در متن باقی نمانده است. یک دلیلش اینست که در سطح انسجام، از نوع انسجام پیش رو بهره برداری شده است؛ بدین معنی که تمام محتوای پاراگراف در همان جمله اول بطور متراکم ارائه گردیده است و سپس هر یک از آن عناصر با استفاده از عناصر انسجामी و ساختهای همگون بسط داده شده است.

ب - بطوریکه نمودار ادراکی نشان می دهد، موضوع این متن ایمان است که بر چهار پایه فرض شده است و هر پایه خود بر چهار شعبه دیگر فرض شده؛ و هر شعبه با تکرار یک ساخت نحوی معین که هم حاوی عناصر توازن است و هم حاوی عناصر انسجामी بسط داده شده اند. نمونه هایی از عناصر انسجामी و توازن در این متن بقرار زیر است:

انسجام واژگانی در پاراگراف اول: «الشُّوق و اشتاق»، «الشفق و اشفق»، «الزُّهد و زهد»، «الترقب و ارتقب». (در پاراگرافهای بعدی نیز درجه بهره گیری از انسجام واژگانی در حد بالایی است و بمنظور دوری از اطاله کلام از ذکر تمامی موارد صرف نظر می کنیم).

توازن: در مرتبه اول از گسترش مفهوم ایمان، در توالی عناصر، توازن لغوی جالب توجهی مشهود است به طوری که آهنگی دلنشین و گوشنواز به مجموعه آن عناصر می بخشد: از چهار عنصر مذکور دو عنصر کلمه تک هجایی است با الگوی ساخت واجی CVCC = «صبر، عدل» و دو عنصر دو هجایی است با الگوی ساخت واجی CVCVC = «یقین، جهاد». جالب توجه تر اینکه توالی این عناصر بصورت زوج تک هجایی + دو هجایی است و این خود نوعی نظم پدید آورده است.

ج - در مرحله دوم گسترش مفهوم ایمان نیز همسانی خارق العاده ای در کار است، یعنی در مفهوم گستری «صبر» کلیه عناصر تک کلمه ای است و در مابقی (یقین، عدل، جهاد) بدون استثنا از عبارت استفاده شده است. مضاف بر این، در مرحله سوم مفهوم گستری، تقریباً تمامی جملات از یک ساخت نحوی معین تبعیت می کنند یعنی ابتدا جمله پیرو و سپس جمله پایه! و اعجاب انگیزتر اینکه در هر پاراگراف، موضوع جمله پیرو، تفسیر جمله پایه قرار داده شده است که این خود به انسجام موضوعی پاراگرافها از یکسو و انسجام موضوعی کل متن از سوی دیگر انجامیده است. این یکدستی، تقارن و

هماهنگی در تمامی سطوح متن برقرار است و بنابراین به فصاحت و بلاغتی بی نظیر آراسته گردیده است.

د- این نمونه، همچون نمونه‌های دیگر، از نظر ویژگیهای متنی مانند تراکم واژگانی^۱ و عدم بکارگیری ترمیم^۲ با سخن مکتوب (نوشتاری) مطابقت دارد. لیکن عجب اینست که در ابتدای این نمونه در نهج البلاغه چنین آمده است: «وَسُئِلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْإِيمَانِ فَقَالَ...» یعنی این سخن بالبداهه است و در شرایط عادی ارتباط کلامی بسیار بعید است که بتوان بدون طراحی و نگارش و جرح و تعدیل، چنین شیوا و بلیغ و چنین ادیبانه و ماهرانه، متوازن و منسجم سخنی ایراد کرد که بر والاترین آثار ادبی پیشی گیرد.

۴- خلاصه و نتیجه‌گیری

در این مقاله سعی شد فرازهایی از سخنان امیر مؤمنان علی(ع) بر مبنای دو اصل زبانشناختی انسجام و توازن توصیف و تحلیل گردد. در توصیف نمونه‌ها دریافتیم که هریک از آنها از نظر فرآیندهای انسجام متنی و توازن سه‌گانه واجی، لغوی و نحوی بصورت چند بعدی بکار گرفته شده و به نظم موسیقایی، اصالت معنایی و خلاقیت و پویایی در جهان متن قوت و شدت بخشیده است. یکی از نتایج اینگونه شگردها در خطابه‌ها، خاطرپذیری و دیرپایی پیام در ذهن مخاطب می‌باشد که در کلیه نمونه‌های تحلیل شده بغایت درجه و در سطوح مختلف مورد بهره‌برداری واقع شده است.

رویکرد و استدلال‌های نگارنده کاملاً عینی، علمی، عاری از هرگونه تعصب و بر مبنای نظریات مدرن زبانشناسی صورت گرفته است. این نوع تحلیل علمی که بر مبنای یک نظریه زبانشناختی یا تلفیقی از چند نظریه صورت می‌گیرد، در سبک‌شناسی امروزی بویژه در جهان غرب شیوه‌ای پذیرفته شده است نگارنده در این مقاله به توصیف بخشی از معانی دلکش، قدرت ترکیب و تنوع، تناسب صورت و معنی، در نهج البلاغه با ابزار امروزی سبک‌شناختی پرداخت. هریک از نمونه‌های تحلیل شده و نمونه‌های مشابه با ابزارهای زبانشناختی دیگر نیز قابل تحلیل و تفسیرند که البته به مجال دیگر نیازمند است. نگارنده بر این باور نیست که توانسته است کلام امام را، حتی محدود به نظریه

انتخابی خود، تمام عیار تحلیل کرده است. او که «جامع صفات کمال» است و «بزرگترین خطیب تاریخ» چگونه در رویکرد تنگ و محدود ما گنجد. بضاعت اندک علمی نگارنده امکان تحلیل همه جانبه نمونه‌ها را در سطوح مختلف زبانشناختی به وی نداد. فضلا، حکما و علما جنبه‌های مختلف کلام امام و شخصیت و تفکر ایشان را مورد بحث قرار داده‌اند. تحلیل ناقص ما چون غباری است سرگردان در فضای بی‌انتهای عطر آگین جهان زبانی آن حضرت؛ تا چه قبول افتد و که در نظر آید.

کتابشناسی

- جعفری، سیدمحمد مهدی، آموزش نهج البلاغه، تهران، ۱۳۷۳.
- جعفری، محمدتقی، «خدا و جهان و انسان از دیدگاه علی بن ابیطالب (ع) و نهج البلاغه»، یادنامه کنگره هزاره نهج البلاغه، ۱۳۶۰.
- حسن‌زاده آملی، حسن، «انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه»، یادنامه کنگره نهج البلاغه، ۱۳۶۰.
- دوانی، علی، «نگاهی کوتاه به زندگانی پرافتخار سیدرضی، مؤلف نهج البلاغه»، یادنامه کنگره نهج البلاغه، ۱۳۶۰.
- دین‌پور، سیدجمال‌الدین، «جهان‌بینی الهی در نهج البلاغه»، یادنامه کنگره نهج البلاغه، ۱۳۶۰.
- سپهر خراسانی، احمد، «امام علی (ع) بزرگترین خطیب تاریخ»، یادنامه کنگره نهج البلاغه، ۱۳۶۰.
- شهیدی، سیدجعفر، «بهره ادبیات از سخنان علی (ع)»، یادنامه کنگره نهج البلاغه، ۱۳۶۰.
- صفوی، کوروش، از زبانشناسی به ادبیات، تهران، نشر چشمه، ۱۳۷۳.
- عمید زنجانی، عباسعلی، «امامت از دیدگاه نهج البلاغه»، یادنامه کنگره نهج البلاغه، ۱۳۶۰.
- قربانی، زین‌العابدین، «حقوق از دیدگاه نهج البلاغه»، یادنامه کنگره نهج البلاغه، ۱۳۶۰.
- مکارم شیرازی، ناصر، «چرا نهج البلاغه این همه جاذبه دارد؟» یادنامه کنگره نهج البلاغه، ۱۳۶۰.
- Behnam, B. *A Stylistic study of Cohesive Features in English Prose Fiction with Some Pedagogical Implications for Non-Native Contexts*. An Unpublished PhD Thesis, University of Sheffield, England, 1996.
- Carter, R. and Nash, W. *Seeing Through Language*. Blackwells,

- 1990.
- Cook, G. *A Theory of Discourse Deviation : The Application of Schemata Theory to the Analysis of Literary Discourse*. An Unpublished Ph.D. Thesis. University of Leeds, 1990.
- de Beaugrande, R. and Dressler, W. *Introduction to Textlinguistics*. London: Longman, 1981.
- Gutwinski, W. *Cohesion in Literary Texts : A Study of Some Grammatical and Lexical Features of English Discourse*. The Hague/ Paris : Mouton, 1976.
- Halliday, M.A.K. *An Introduction to Functional Grammar*. London: Edward Arnold, 1985.
- Halliday, M.A.K. and Hasan, R. *Cohesion in English*. London : Longman 1976.
- Hasan, R. *Linguistics, Language, and Verbal Art*. (2nd ed.) Oxford: Oxford University Press, 1989.
- Jakobson, R. "Linguistics and Poetics" . In *Essays on the Language of Literature* edited, by S. Chatman and S.R. Levin. Boston : Houghton Mifflin Co. 296-322 ,1967.
- Leech, G.N. *A Linguistic Guide to English Poetry*. New York : Longman ,1969.
- Montgomery, M., Fabb, N., Furniss, T., and Mills, S. *Ways of Reading Advanced Reading Skills for Students of English Literature*. London/New York: Routledge ,1992.
- Nunan, D. *Introducing Discourse Analysis*. London : Penguin English, 1993.
- Quirk, R., Greenbaum, S., Leech, G., and Svartvik, J. *A Comprehensive Grammar of the English Language*. London/ New York : Longman,

1985.

Traugott, E.C., and Pratt, M.L. *Linguistics for Students of Literature*

New York : Harcourt Brace Jovanovich, 1980.

Widdowson, H.G. *Stylistics and the Teaching of Literature.*

London : Longman, 1975.

Widdowson, H.G. *Teaching Language as Communication.*

Oxford : Oxford University Press, 1978.